



Financial Rights of the Wife in Iranian and French Law

Abolhasan Pahlavani¹, Saleh Yamrali^{2*}, Ali Akbar Esmaeili³

1. Ph.D. Student of Private Law, Department of Law, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.
2. Assistant Professor of Theology Department, Gonbadkavos University, Gonbadkavos, Iran.
3. Assistant Professor of Law, Department of Law, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages:33-48

Article history:

Received: 24 Dec 2024

Edition: 26 Feb 2024

Accepted: 06 Apr 2024

Published online: 25 Mar 2025

Keywords:

Financial Rights, Wife, Alimony, Alimony, Property Regime, Dividing Property .

Corresponding Author:

Saleh Yamrali

Address:

Iran, Gonbadkavos, Gonbadkavos University, Department of Theology.

Orchid Code:

0000-0002-5523-0802

Tel:

017 3326 6802

Email:

Salehyamrali@gonbad.ac.ir

ABSTRACT

Background and purpose: The wife's financial rights are one of the most important legal issues between couples, and a comparative study of it can provide a more accurate picture of it in Iranian law. Based on this, the purpose of this article is to examine the financial rights of the wife in Iranian and French law.

Materials and Methods: The present article is theoretical and the analytical descriptive method is used. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data.

Ethical Considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are respected.

Findings: The findings showed that in Iran's legal system, some financial rights such as alimony, alimony, and exemplary wages have been determined. These financial rights, however, are not mentioned in this way in French law. For example, in Iranian law, a man is obliged to pay alimony and must cover living expenses, but in France, this issue is a bilateral obligation that the woman is also obliged.

Result: In Iranian law, a woman has full financial independence and can take any possession of her property. The income that a woman earns from her work and economic activity is also considered part of her property, and the woman has the right not to give this income to her husband. In the financial regime of France, on which most French couples get married, joint property of men and women prevails.

Cite this article as:

Pahlavani, A; Yamrali, S; Esmaeili, A. *Financial Rights of the Wife in Iranian and French Law*. Economic Jurisprudence Studies. 2024.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره هفتم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

حقوق مالی زوجه در حقوق ایران و فرانسه

ابوالحسن پهلوانی^۱، صالح یمرلی^{۲*}، علی اکبر اسمعیلی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

۲. استادیار گروه الهیات، دانشگاه گنبدکاووس، گنبدکاووس، ایران.

۳. استادیار حقوق، گروه حقوق، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: حقوق مالی زوجه از جمله مهمترین موضوعات حقوقی میان زوجین است که بررسی تطبیقی آن می‌تواند تصویری دقیق‌تری از آن در حقوق ایران ارائه نماید. بر همین اساس هدف مقاله حاضر بررسی حقوق مالی زوجه در حقوق ایران و فرانسه است.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر نظری بوده و از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد در نظام حقوقی ایران برخی حقوق مالی مانند نحله، نفقه و اجرت‌المثل تعیین شده است. این حقوق مالی اما به این شکل در حقوق فرانسه مطرح نیست. به عنوان مثال در حقوق ایران مرد مکلف به پرداخت نفقه می‌باشد و باید هزینه‌های زندگی را تأمین نماید اما در کشور فرانسه این موضوع یک تعهد دوطرفه است که زن نیز مکلف به انجام آن است.

نتیجه: نتیجه اینکه در حقوق ایران زن دارای استقلال مالی است و می‌تواند نسبت به اموال خود هرگونه تصرفی را انجام دهد. درآمدی که زن از کار و فعالیت اقتصادی خود به دست می‌آورد نیز جزء دارایی وی محسوب می‌شود و زن این اختیار را دارد که این درآمد را در اختیار زوج قرار ندهد. در حقوق فرانسه اموال مشترک زن و مرد حاکم است. در رژیم مذکور دارایی زن و مرد پس از ازدواج یک دارایی مشترک را تشکیل می‌دهد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۳۳-۴۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۰۵

واژگان کلیدی:

حقوق مالی، زوجه، نفقه، اجرت‌المثل، رژیم اموال، تنصیف اموال.

نویسنده مسئول:

صالح یمرلی

آدرس پستی:

ایران، گنبدکاووس، دانشگاه گنبدکاووس، گروه الهیات.

تلفن:

017 3326 6802

کد ارکید:

0000-0002-5523-0802

پست الکترونیک:

Salehyamrli@gonbad.ac.ir

۱. مقدمه

کرد یا نه مشخص می‌شود. در خصوص حقوق مالی زوجه پژوهش‌های متعددی انجام شده است: داود عباسی و شیرین رضانی، در مقاله‌ای به بررسی حقوق مالی زن در نظام حقوقی ایران و همخوانی آن با اسناد بین‌المللی پرداخته است (عباسی و رضانی، ۱۴۰۰). سید احسان ناصری، سید حسن عابدیان، سید محمدمهدی احمدی و علیرضا عسگری، در مقاله‌ای به بررسی ضمانت حقوق مالی زوجه در روابط زوجین از منظر فقه و حقوق پرداخته‌اند (ناصری، عابدیان، احمدی و عسگری، ۱۴۰۲) تمایز و نوآوری مقاله حاضر بررسی حقوق مالی زوجه در حقوق ایران و فرانسه است. بر اساس آنچه گفته شد هدف مقاله بررسی این سوال است که در حقوق ایران و فرانسه در روابط میان زوجین، زوجه از چه حقوق مالی برخوردار هستند؟ به منظور بررسی سوال مورد اشاره ابتدا حقوقی چون نخله، نفقه و اجرت المثل در حقوق دو کشور بررسی و در ادامه از رژیم مالی زوجین بحث می‌شود.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر نظری بوده و از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها نشان داد در نظام حقوقی ایران برخی حقوق مالی مانند نخله، نفقه و اجرت المثل تعیین شده است. این حقوق مالی اما به این شکل در حقوق فرانسه مطرح نیست. به‌عنوان مثال در

عقد نکاح، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین عقود و قراردادهای فارغ از جنبه‌های عاطفی و احساسی میان طرفین آن (زوج و زوجه)، دارای ابعاد برجسته حقوقی نیز هست. از جمله جنبه‌های مهم حقوقی این عقد، روابط و حقوق مالی زوجین نسبت به یکدیگر است. در میان جنبه‌های مالی عقد نکاح، استقلال یا عدم استقلال مالی زوجه، از جمله مهم‌ترین و اصلی‌ترین مباحث است. اینکه رژیم حقوق مالی زوجه را به چه صورت باید تنظیم کرد و سامان داد و نیز اینکه آیا اساساً می‌توان قائل به استقلال مالی زوجه در عقد نکاح بود یا باید آن را به سبب تحت تکفل زوج بودن در عقد نکاح، همواره دارای وابستگی مالی به وی دانست، همواره بحث مهمی بوده است. حقوق مالی زوجه در عقد نکاح، یکی از مهم‌ترین موضوعات و مقولات مطرح پیرامون این عقد مهم است. به نظر می‌رسد حقوق ایران از برخی معضلات در این زمینه رنج می‌برد که با انجام برخی اصلاحات در قوانین و رویه قضایی، می‌توان این معضلات را برطرف نمود از یک‌سو، اهمیت مسئله استقلال مالی زوجه در عقد نکاح و از سوی دیگر، لزوم چاره‌اندیشی برای برخی معضلات حقوق داخلی در این زمینه و نیز تحلیل رویکرد دیگر نظام‌های حقوقی که توانسته‌اند ابتکاراتی در این زمینه صورت دهند و بررسی این امر که آیا امکان به کار بستن این ابتکارات قانونی و قضایی در نظام حقوقی ما در جهت حل مشکلات موجود وجود دارد یا نه، بیانگر اهمیت و ضرورت انجام تحقیق‌هایی از این دست است. از سوی دیگر، خاصیت مطالعات تطبیقی آن است که شباهت‌ها و تفاوت‌ها در نظام‌های حقوقی پیرامون مسائل و موضوعات مختلف و امکان اینکه از برخی تأسیسات حقوقی می‌توان در نظام حقوقی داخلی نیز استفاده

رابطه زن و زوج مطرح می‌شود، مالکیت پول یا اموال حاصل از درآمد یا پس‌انداز، مالکیت هدایا و سایر روابط و تعهدات مالی تعیین می‌شود (البرزی ورکی، ۱۳۷۱-۱۳۷۰، ۴۳). در نظام‌های مربوط به نظام حقوقی روم ژرمنی، این رژیم مالی مبنای حقوقی و قراردادی دارد. برای اولین بار قانون مدنی فرانسه در سال ۱۸۰۴ حق مالی را برای انتخاب رژیم مالی ازدواج معرفی کرد و پس از آن این طرح به‌عنوان الگو توسط بسیاری از کشورهای اروپایی دنبال شد.

دلیلی که تدوین‌کنندگان قانون مدنی فرانسه را بر آن داشت تا حق انتخاب رژیم مالی را به زوجین اعطا کنند این بود که در نقاط مختلف این کشور آداب و رسوم و عادات مختلفی وجود داشت و آن‌ها یکی از آن‌ها را نمی‌خواستند. بر کل کشور تحمیل کند. با تعیین یکی از این رسوم، یعنی عرف حاکم بر پاریس، به‌عنوان رژیم حقوقی، تقسیمات دیگری را نیز مطرح کردند (البرزی ورکی، ۱۳۷۱-۱۳۷۰، ۴۴). به این ترتیب اگر طرفین در قرارداد ازدواج خود رژیم مالی خاصی را برای حاکمیت روابط مالی خود انتخاب می‌کردند، همان رژیم در تمام مسائل مالی و امور مربوط به خانواده و ازدواج تعیین‌کننده بود، اما اگر طرفین رژیم مالی خاصی را انتخاب نمی‌کردند، آن‌ها رژیم قانونی را که حاکمیت پاریس بود اجرا نمی‌کردند.

۵-۱. نحله در حقوق ایران و فرانسه

در این قسمت به بررسی نحله در حقوق ایران و فرانسه پرداخته می‌شود.

۵-۱-۱. نحله در حقوق ایران

مطابق بند ب تبصره ۶ اصلاحیه قانون طلاق، در صورتی که زوج محکوم به پرداخت نحله می‌شود که: اولاً: «زوجین به دلیل طلاق از یکدیگر جدا

حقوق ایران مرد مکلف به پرداخت نفقه می‌باشد و باید هزینه‌های زندگی را تأمین نماید اما در کشور فرانسه این موضوع یک تعهد دوطرفه است که زن نیز مکلف به انجام آن است.

۵. بحث

حقوق مالی زوجه، بسته به موقت یا دائم بودن عقد نکاح، متفاوت می‌باشد و برخی از آن‌ها، در عقد موقت، وجود ندارند؛ اما، با این حال، به طور کلی، حق نفقه، حق اجرت‌المثل، حق ارث، حق تنصیف اموال، در صورت قبول شرط تنصیف، هنگام عقد از سمت مرد و حق دریافت مستمری زوج، بعد از فوت وی، از جمله حقوق مالی و سهم زن در زندگی مشترک هستند. زوجه فارغ از مباحثی جنسیتی از حق مالکیت و تمتع برخوردار است. بر اساس قانون مدنی ایران هر انسانی اعم از زن و مرد و در هر سن و سال از اهلیت تمتع برخوردار است. ماده ۹۵۶ قانون مدنی بیان می‌دارد: «اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود». همچنین ماده ۹۵۸ همان قانون می‌گوید: «هر انسان، متمتع از حقوق مدنی خواهد بود. لیکن هیچ‌کس نمی‌تواند حقوق خود را اعمال و اجرا کند مگر اینکه برای آن اهلیت قانونی داشته باشد».

در حقوق فرانسه حقوق مالی زوجه در فرانسه به رسمیت شناخته شده است. منظور از رژیم مالی ازدواج، ترتیب و روشی منسجم در مورد چگونگی تملک، اداره و استفاده از اموال و دارایی‌های زوجین و تنظیم سایر مخارج خانواده است. به عبارت دیگر، رژیم مالی ترتیباتی است که به کلیه روابط مالی مربوط به ازدواج مربوط می‌شود، به‌ویژه در مورد مسائلی مانند مالکیت اموال انحصاری یا مشاع، مدیریت، تملک، بهره‌برداری و استفاده از این اموال، هزینه‌ها و هزینه‌هایی که به‌نوعی در خانواده و

یا اینکه در دادگاه و خارج از آن، خلاف این ادعا را اقرار کند، مستحق این اجرت‌المثل نمی‌شود. در این صورت، مطابق بند ۶ تبصره ۶ اصلاحیه قانون طلاق، مستحق نحله می‌شود» (عباسی و رضانی، ۱۴۰۰، ۱۹).

بند دوم) مالک تعیین نحله: «مطابق قانون مربوط به حق مالی نحله، تعیین مبلغ نحله بر عهده قاضی بوده و زوجین در این رابطه اختیاری ندارند. قاضی در تعیین مبلغ نحله، ملاک‌های زیر را مدنظر قرار می‌دهد: ۱. سنوات زندگی مشترک. بر این اساس اگر مدت زندگی مشترک بیشتر باشد، مبلغ تعیین شده برای نحله نیز بیشتر می‌باشد. ۲. کارهایی که زوج در طول زندگی مشترک انجام داده است: از آنجاییکه این مالک به صورت مطلق بیان شده است، شامل تمام کارها، اعم از آن‌هایی که با قصد تبرع بوده و آن‌هایی که بدون قصد تبرع و درخواست زوج بوده است، می‌شود. اما قطعاً منظور از این کارها، وظایف زوجیت نمی‌باشد؛ زیرا زوج در قبال انجام این وظایف مستحق نفقه می‌شود. ۳. وسع مالی زوج: براساس این مالک، دادگاه هنگام محکومیت زوج، به پرداخت حق مالی نحله، توانایی او را نیز در پرداخت این حق مالی مدنظر قرار می‌دهد؛ بنابراین اگر زوج ورشکسته شده باشد یعنی میزان بدهی‌های او بیشتر از میزان دارایی‌اش باشد در صورتی که دادگاه می‌تواند او را محکوم به پرداخت حق مالی نحله کند که پس از تصفیه اموالش توسط مدیر تصفیه و یا اداره تصفیه، مالی برای او باقی بماند» (ابهری؛ ایوبی؛ نعمتی؛ طالقانی غفاری، ۱۴۰۱، ۵). علاوه بر این، قانون‌گذار، این مالک را به صورت مطلق آورده و قید خاص را برای اموال زوج، بیان نکرده است؛ بنابراین در صورتی که زوج، به تشخیص دادگاه، ورشکسته نبوده و توانایی پرداخت نحله را داشته باشد، دادگاه در تعیین

شده‌اند؛ بنابراین در صورتی که زوجین به دلیلی غیر از طلاق از یکدیگر جدا شوند، حق مالی نحله مطرح نمی‌شود. ثانیاً: درخواست طلاق از سوی زوج مطرح شده باشد؛ بنابراین اگر درخواست طلاق از سوی زوج و یا هر دو مطرح شده باشد، مطلقه مستحق نحله نمی‌شود. ثالثاً: زوج در صدور طلاق از سوی زوج، بی‌تقصیر باشد؛ از این رو در صورتی که سوء رفتار و یا اخلاق زوج سبب صدور این درخواست باشد، حق مالی نحله مطرح نمی‌شود. رابعاً: زوجین در متن عقد نکاح، در رابطه با امور مالی، توافق نکرده باشند. از جمله اینکه این توافقات که در متن عقدنامه‌های چاپی نیز، مطرح شده است، شرط تنصیف دارایی است. مطابق این شرط در صورتی که زوج در صدور حکم طلاق بی‌تقصیر باشد، زوج می‌بایست تا نصف دارایی خود را که در دوران زندگی مشترک به دست آورده است، به زوج بپردازد» (آهنگران و نقاش‌زاده، ۱۳۹۳، ۴۲۹-۴۲۳). «زوج در اصل با پذیرش این شرط و نیز میزان آن، مخیر می‌باشد. از این رو، در صورتی مطلقه مستحق نحله می‌شود که زوج این شرط مالی را نپذیرد. خامساً: زوج مستحق اجرت‌المثل نباشد؛ زیرا رابطه نحله و اجرت‌المثل یک رابطه طولی است. مطابق بند الف تبصره ۶ اصلاحیه قانون طلاق، شرایط مطرح شده برای تعلق اجرت‌المثل همان شرایطی است که برای نحله مطرح می‌شود. با این تفاوت که زوج در صورتی که مستحق اجرت‌المثل می‌شود که علاوه بر وظایف زوجیت، به درخواست زوج و بدون قصد تبرع، کاری انجام داده باشد. از آنجایی که اصل بر عدم انجام این کار است، زوج در این رابطه مدعی محسوب شده و می‌بایست ادعای خود را در دادگاه ثابت کند» (مهاجرى؛ موسوی، ۱۳۹۹، ۱۰۵). «بنابراین در صورتی که زوج نتواند ادعای مذکور را ثابت کند و

آورده ممکن است موظف به پرداخت کمک مالی به او شود. این کمک به صورت مقطوع (یکجا) و به شکل یک سرمایه است که مبلغ آن را دادرس تعیین می‌کند. با وجود این اگر عدالت اقتضا کند، خواه با ضابطه مقرر در ماده ۲۷۱، خواه وقتی طلاق به دلیل تقصیر انحصاری زوج یا زوجه متقاضی این کمک صادر شده باشد، با نظر به شرایط خاص انحلال ازدواج، دادرس می‌تواند از اعطای چنین کمکی امتناع ورزد». در خصوص ضوابط مدنظر جهت تعیین کمک ترمیمی ماده ۲۷۱ قانون مدنی مقرر نمود: «کمک ترمیمی بر اساس نیازهای همسری که این کمک به او پرداخت می‌شود و تمکن مالی همسر دیگر، با ملاحظه شرایط زمان طلاق و تغییرات قابل پیش‌بینی این شرایط در آینده، تعیین می‌گردد».

۲-۵. نفقه در حقوق ایران و فرانسه

در این قسمت به بررسی نفقه در حقوق ایران و فرانسه پرداخته می‌شود.

۱-۲-۵. نفقه در حقوق ایران

نفقه، در عقد دائم، به محض وقوع عقد نکاح، به زن، تعلق می‌گیرد و البته، زن نیز در قبال دریافت آن، باید، از همسر خود، تمکین عام و خاص کند، ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی صراحتاً مقرر می‌کند که «در عقد دائم، نفقه زن به عهده زوج است». این ماده یک تکلیف قانونی را بیان می‌کند، فارغ از اینکه آیا زن و زوج چنین امری را در نکاح خود شرط کرده‌اند یا خیر. به عبارت دیگر تکلیف به پرداخت نفقه توسط قانون‌گذار مقرر شده است که از لوازم قانونی عقد نکاح محسوب می‌شود؛ از این رو لازم نیست که در وقت جاری شدن عقد نکاح زن و مرد توافقی بر پرداخت نفقه زن داشته باشند؛ ولیکن اگر توافق صورت بگیرد که نفقه به زن تعلق

میزان حق مالی نحله، تمام اموال او را، اعم از اموالی که قبل و بعد از زوجیت به دست آورده است، مدنظر قرار می‌دهد.

۵-۱-۲. نحله در حقوق فرانسه

برخی معتقدند «قانونگذار در تدوین قانون مربوط به حق مالی نحله، از قانون مدنی فرانسه الهام گرفته است؛ زیرا در ماده ۲۷۰ قانون مدنی فرانسه، طرف مقصر در طلاق محکوم به پرداخت مبلغی تحت عنوان کمک مالی شده است. در حقوق فرانسه تا قبل از اصلاحات سال ۱۹۷۲ م، به دو نحو در رابطه با جبران خسارت وارده به طرف غیر مقصر طلاق، عمل می‌شد. در صورتی که حکم طلاق بر اثر قطع زندگی مشترک، صادر می‌شد، طرفی که در طلاق پیش‌قدم بوده، در صورتی که نیازمندی طرف دیگر، ملزم به پرداخت مبلغی تحت عنوان مقرری به او می‌شد» (آهنگران؛ نقاش‌زاده، ۱۳۹۳، ۴۳۰). بر اساس ماده ۲۳۲ قانون مدنی فرانسه: «میزان این مقرری، برحسب تغییراتی که در درآمد و نیاز هریک از زوجین، پدید می‌آید، قابل تجدیدنظر و تغییر بود». «از این رو، اجرای این قانون، سبب بروز مشکلاتی در نظام حقوقی فرانسه، شد؛ زیرا موضوع بسیاری از پرونده‌ها، دعاوی مربوط به تبدیل مقرری به نرخ روز بود. نحوه پرداخت این مبلغ به صورت اقساط ماهیانه، تعیین می‌شد؛ ولی در صورت توانایی مالی طرف مقصر، وی محکوم به پرداخت این مبلغ، در یک قسط، می‌شد. پرداخت مقرری در صورت ازدواج همسر نیازمند و نیز ارتکاب علنی او به اعمال منافی عفت، خودبه‌خود قطع می‌شد» (یزدانیان، ۱۳۸۸، ۸۰).

مطابق ماده ۲۷۰ قانون مدنی فرانسه طلاق به تعهد کمک مالی میان زوجین پایان می‌دهد. یکی از زوجین برای جبران، تا جای ممکن، نابسامانی که انحلال نکاح در شرایط زندگی زوج دیگر باوجود

و حقوق زوجین بیان می‌دارد: «زوجین متقابلاً متعهد به احترام، وفاداری کمک مالی و مساعدت به یکدیگر می‌باشند» (محسنی، ۱۳۹۵، ۱۳۲). همچنین ماده ۲۰۳ قانون مذکور در خصوص تعهدات ناشی از ازدواج اعلام می‌دارد: «زوجین صرفاً به موجب عقد ازدواج مشترکاً متعهد به تأمین مخارج، نگهداری و تربیت فرزندان خود می‌شوند». تعهدات ناشی از این مقررات متقابل و دو طرفه هستند. در حقوق این کشور تعهد به انفاق هنگامی صورت می‌گیرد که گیرنده انفاق نیازمند باشد. منظور از نیازمندی در این قانون نیازمندی افراد کاهل و تنبل نیست؛ بلکه فرد نیازمند باید نیاز واقعی خود را اثبات کند (مصدق صدقی، ۱۳۸۴، ۱۲۰). در حقوق فرانسه برخلاف حقوق مدنی ایران که تکلیف نفقه بر عهده‌ی مرد و به نفع زن گذاشته شده و این تکلیف حتی در صورت توانگر بودن و تمکن مالی یا حتی معسر بودن زوج از وی ساقط نمی‌شود تکلیف نفقه دو طرفه و بر عهده‌ی زن و زوج قرار می‌گیرد و کاملاً بر مبنای فقر و تمکن آنها تنظیم می‌شود (مصدق صدقی، ۱۳۸۴، ۱۲۱ - ۱۲۰).

۵-۳. اجرت‌المثل در حقوق ایران و فرانسه

در این قسمت به بررسی اجرت‌المثل در حقوق ایران و فرانسه پرداخته می‌شود.

۵-۳-۱. در حقوق ایران

اجرت‌المثل یک مفهوم حقوقی است که توسط قانون‌گذار برای جبران خسارت در مواقعی که میزان و روش جبران خسارت به صورت عقد و توافقی مشخص نشده یا توافق معتبر وجود ندارد، تعیین می‌شود. در حقوق ایران، در روابط زوجین، برای تعلق اجرت‌المثل شرایطی لازم است که عبارت است از:

نگیرد، یا اندازه و چگونگی آن را شرط کنند، این توافق تاندازه‌ای اعتبار دارد که مغایر با تکلیف قانونی پرداخت نفقه زوج نباشد؛ لذا، در صورتی که اندازه نفقه را زیاد کنند یا کیفیت آن را از آنچه قانون‌گذار مقرر کرده، بهبود بخشند، توافق مطروحه بین ایشان اعتبار دارد و لازم‌الاجراست؛ ولیکن در صورتی که اندازه تعهدات زوج به پرداخت نفقه کاهش داده یا کلاً منتفی شود، یا آن را در اختیار زن قرار دهند، این توافقات تاندازه‌ای که با قانون مغایرت دارد لازم‌الاجرا نخواهد بود. لازم به ذکر است در ازدواج دائم، وظیفه قانونی برای تأمین مخارج زندگی زن در نظر گرفته شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ۷۸). در عقد منقطع یا عقد موقت، قانون‌گذار، به‌صراحت، در ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی، عدم وجود نفقه را ذکر کرده و به همین دلیل، مرد، الزامی به پرداخت نفقه، به همسر موقت خود، نخواهد داشت، مگر در صورت وجود برخی شرایط. به عبارتی در نکاح منقطع یا ازدواج موقت، مرد به طور قانونی الزامی به پرداخت نفقه ندارد زیرا این نوع ازدواج به مدت معین برقرار می‌ماند و پس از اتمام مدت مقرر به طور خودکار فسخ می‌شود؛ بنابراین، در این نوع ازدواج، تعهدات مالی محدود به دوره زمانی مشخص شده است و پس از اتمام آن، هیچ الزامی برای پرداخت نفقه وجود ندارد. به علاوه، ازدواج منقطع به طور کلی برای رفع نیازهای موقتی و معینی بسته به شرایط خاص برقرار می‌شود و در نتیجه تعهدات مالی نیز برای مدت معینی تعیین می‌شود.

۵-۲-۲. نفقه در حقوق فرانسه

در قانون مدنی فرانسه تعهد به انفاق امری دوطرفه است و یکی از تعهداتی است که زوجین هنگام عقد ازدواج به‌عنوان وظایف همسری بر عهده می‌گیرند. ماده ۲۱۲ قانون مدنی فرانسه در خصوص تکلیف

تبرع از این عبارت به خوبی قابل فهم است» (خلیجیان؛ ابراهیمی ترکمان، ۱۳۹۶، ۳۵).

۳. عمل صورت گرفته از جمله اموری باشد که شرعاً برعهده ی زوجه نبوده است: «طبق مواد، ۱۰۳۱، ۱۱۰۴۲ و ۱۱۱۴۳ قانون مدنی حسن معاشرت، معاضدت در تشیید مبانی خانواده تربیت اولاد و سکونت در منزل، زوج از تکالیف زوجه هستند. اگر مانند برخی از نویسندگان تفسیر موسعی از این مواد قانون مدنی صورت گیرد دیگری جایگاهی برای استحقاق زوجه برای دریافت اجرت‌المثل و تصویب تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ قانون مدنی باقی نمی‌ماند اما اگر با توجه به مبانی فقهی مورد بررسی قرار بگیرد، این مورد که اگر زن برای تأمین رفاه و تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد کاری را انجام می‌دهد، وظیفه اخلاقی و حقوقی خود را ایفا کرده است و از این رو نباید مستحق اجرت، باشد برطرف می‌شود» (مهاجری؛ موسوی، ۱۳۹۹، ۱۰۷).

۴. «در عرف برای آن عمل اجرت وجود داشته باشد: در ماده ۳۳۶ قانون مدنی نیز به این مورد اشاره شده است. واضح و روشن است که در عرف جامعه برای انجام دادن اموری همچون نظافت خانه آشپزی و پرستاری از کودک و مانند آن اجرت وجود دارد. یکی از فقها در پاسخ به این مسأله که عرف بر مجانی بودن عمل زوج حکم می‌کند و زوجه مستحق اجرت‌المثل نیست؛ چنین پاسخ داده‌اند که صرف عرف بلد موجب عدم استحقاق اجرت نمی‌شود» (مرادی؛ قاسم زاده، ۱۳۹۴، ۳۱۱).

۵-۳-۲. جرت‌المثل در حقوق فرانسه

برخی بر این باورند که در فرانسه طلاق موجب پرداخت کمک هزینه می‌گردد: «ممکن است طلاق در زندگی یکی از زوجین عدم تعادل ایجاد کند در این صورت همسر دیگر مبلغی به عنوان کمک

۱. دستور زوج به انجام دادن کار: «طبق ماده ۳۳۶ قانون مدنی یکی از شرایط تعلق اجرت‌المثل به زوجه دستور زوج به انجام دادن عمل است. از ماده ۳۳۷ قانون مدنی نیز بر می‌آید که اذن صریح یا ضمنی در استیفای منفعت از عمل غیر نیز برای استحقاق اجرت‌المثل نیز کافی است. بنابراین صرف وجود اذن ضمنی زوج نیز می‌توان به استحقاق اجرت‌المثل به زوجه حکم کرد. اما نظر به تبصره الحاقی ماده ۳۳۶ قانون مدنی و نص صریح مبنی بر لزوم احراز دستور از سوی زوج برای دادگاه در رابطه با اجرت‌المثل زوجه دیگرای تفاسیر راهگشا نخواهد بود زیرا دستور زوج مگر در موارد بسیار نادر اثبات ناپذیر است. راه حلی که در خصوص این موضوع می‌توان اشاره کرد این است که طبق ماده ۳۳۷ قانون مدنی اذن ضمنی را کافی بدانیم و با توجه به ظاهر حال در خانواده‌ها و عرف به وجود این اذن حکم کنیم، خصوصاً در اغلب موارد نه تنها هیچ ممانعتی از سوی زوج نمی‌گیرد، بلکه در بیشتر مواقع توقع زوج بر انجام دادن امور خانه محرز است. به این ترتیب دستور زوج از طریق عرف و اصالة الظهور به راحتی برای دادگاه احراز شدنی است و حتی: نیاز نخواهد بود» (فضائلی؛ محمد، ۱۳۹۰، ۱۱۲).

۲. عدم قصد تبرع از سوی زوجه در حین انجام دادن کار: «یکی دیگر از شرایط استحقاق حق الزحمه شرط عدم قصد تبرع است. این قید در ماده ۳۳۶ قانون مدنی بیان شده است. آنچه از قانون مدنی استنباط می‌شود این است که در دعوای بین تبرع و عدم، اصل عدم تبرع است که این اصل مطابق اصل عدم در شرع است» (رضایی‌زاده، ۱۳۹۸، ۱۰۵). «مطابق قسمت اخیر ۳۳۶ قانون مدنی عامل مستحق اجرت عمل خواهد بود مگر این که معلوم شود قصد تبرع داشته است. خلاف اصل بودن قصد

نیز مانند بسیاری از اصول دیگر مطلق نیست و با دو محدودیت مهم محدود می‌شود: الف) نظم عمومی و اخلاق حسنه؛ لذا هر توافقی که خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه باشد از درجه اعتبار ساقط است. ب) قوانین حاکم بر رژیم مالی؛ این قوانین ضروری به رژیم‌های اشتراک اموال مربوط می‌شود. بر این اساس، وقتی زن و زوج رژیم اشتراک اموال را انتخاب می‌کنند، دیگر نمی‌توانند آن را به‌طور کامل از اشتراک خارج کنند. به‌عبارت‌دیگر، ماهیت آن را تغییر دهید؛ بلکه حداقل وجود مال مشاع را بپذیرند» (غنی زاده، ۱۳۹۰، ۷). البته طبق داده‌های آماری به‌طور کلی در کشورهایی که حق انتخاب به طرفین برای انتخاب رژیم مالی حاکم داده می‌شود طرفین این اختیار را اعمال نمی‌کنند. برای مثال در فرانسه در فاصله سال‌های ۶۴-۱۹۶۳، ۷۹٪ زوجها هیچ‌گونه قرارداد ازدواجی را منعقد ننمودند و تدوین‌کنندگان قانون مدنی نیز در هر دوره، یک مدل را بر این دسته از زوجین تحمیل کرده‌اند و لذا مشمول رژیم قانونی گشته‌اند. «پس از انعقاد قرارداد مالی، هیچ‌یک از زوجین حق فسخ یا تغییر قرارداد را ندارند. اصل تغییرناپذیری رژیم‌های مالی در همه دوران‌ها معنای یکسانی نداشته است و در طول قانون‌گذاری در فرانسه، مفهوم این اصل دستخوش تغییراتی شده است. در قانون اصلاحی رژیم مالی فرانسه مصوب ۱۹۶۵ م، به زوجین اجازه داده شد در صورتی که منافع و مصالح خانواده اقتضا کند، با کسب مجوز از دادگاه رژیم مالی را تغییر دهند» (غنی‌زاده، ۱۳۹۰، ۴۸). البته دادگاه زمانی این اجازه را خواهد داد که تقاضا مبتنی بر اراده مشترک زوجین باشد وگرنه هیچ‌یک از زوجین بدون اجازه دیگری، حق تغییر رژیم مالی را نخواهد داشت.

هزینه باید به او پرداخت نماید کمک مزبور برحسب احتیاج همسر نیازمند، منابع درآمد همسر دیگر و با امعان نظر در وضع طرفین و تحول آن در آینده قابل پیش بینی تعیین می‌گردد» (مقصودی؛ شفقت، ۱۳۹۲، ۵۸). تفاوتی که اینجا با اجرت‌المثل ملاحظه می‌گردد این است که در اینجا مسئولیت طرفینی است و بر این اساس حتی اگر این عدم تعادل هم در زندگی زوج به وجود آید زوجه باید کمک هزینه را پرداخت نماید ولی در حق الزحمه خانه داری این تکلیف به صورت یک جانبه و یک طرفه و بر دوش مرد نهاده شده است.

۴-۵. رژیم‌های مالی زوجه در حقوق فرانسه و ایران

در این قسمت به بررسی رژیم‌های مالی زوجه در حقوق فرانسه و ایران پرداخته می‌شود.

۴-۵-۱. رژیم‌های مالی زوجه در حقوق فرانسه

اگرچه در حقوق فرانسه رژیم‌های مختلفی از جمله رژیم‌های تفکیک و اشتراک اموال وجود دارد، اما همه این‌ها قراردادهای نمونه هستند. قانون‌گذار این مصادیق را صرفاً برای سهولت در انتخاب ذینفعان معرفی کرده است. بنابراین، «معرفی آن‌ها به اصل آزادی اراده در انتخاب رژیم مالی لطمه‌ای وارد نمی‌کند و هیچ‌یک از مصادیق آن بر زوجین تحمیل نمی‌شود و آن‌ها مجبور نیستند توافقات خود را در قالب‌های مقرر محدود کنند، اما می‌توانند از این مدل‌ها عبور کنند و انتخاب قطعات یا اجزای مختلف از این نمونه‌ها ترکیب جدیدی را ایجاد می‌کند. حقوق مدنی فرانسه حتی از این هم فراتر رفته و مردم را در انتخاب رژیم خارجی باز گذاشته است. بدین معنا که زوجین می‌توانند از وضعیت موجود در قوانین خارجی نیز استفاده کرده و آن را در قراردادهای خود لحاظ کنند. این اصل

۵-۴-۱-۱. رژیم تفکیک دارایی

این نظام ساده‌ترین نظام مالی ازدواج است که بر اساس آن ازدواج هیچ تأثیری بر دارایی زوجه ندارد و در صورت وقوع، اموال هر یک از زوجین تحت کنترل و مدیریت خود او باقی می‌ماند. در این نظام، اموالی که هر یک از آن‌ها در زمان عقد دارند و اموالی که مستقلاً پس از ازدواج به دست می‌آیند، خواه حاصل تلاش خود او باشد یا از راه‌های دیگر، در مالکیت همان همسر باقی می‌ماند و می‌تواند مستقل استفاده می‌شود. آن را تصاحب کرده و هرگونه معامله‌ای در مورد آن انجام دهید.

این رژیم که از آن به‌عنوان رژیم دیفرانسیل خالص یاد می‌شود، در مقابل رژیم اشتراکی است که در دوران عقد و پس از انحلال آن، هیچ‌گونه اشتراک دارایی و بدهی شکل نمی‌گیرد، مگر اینکه توافقی برخلاف آن وجود داشته باشد. البته شایان‌ذکر است که خانواده با ازدواج تشکیل می‌شود و در آن زوجین موظف به پرداخت هزینه‌های زندگی مشترک هستند. ضمناً وجود اموال منقول به دلیل زندگی مشترک در یک محل و اختلاط آن‌ها مستلزم انحلال واقعی مانند اشتراک اموال پس از انحلال خواهد بود. در این نوع رژیم، کار زنان در خانه بار اقتصادی ندارد و از حمایت مالی برخوردار نیست. این یکی از مهم‌ترین انتقاداتی است که مخالفان به این رژیم وارد می‌کنند. در این راستا و برای رفع این نقیصه، رویه قضایی فرانسه این قسمت از فعالیت زنان در خانه را نادیده نگرفته و به معنای دستمزد عادلانه برای آن بوده است. این رژیم به دلیل تفکیک اموال بین زن و مرد شباهت زیادی به نظام مالی در اسلام دارد با این تفاوت که در اسلام به دلیل تسلط مردان، زنان مجبور به پرداخت هزینه‌های خانه نیستند (یزدانیان؛ علیرضایی، ۱۳۸۸، ۷۹). قبل از تصویب قانون جدید،

رژیم مالی تفکیکی یا افتراقی عبارت بود از رژیم جدائی اموال، رژیم بدون اشتراک و رژیم جهیزی. با تصویب قانون ۱۹۶۵ میلادی، به دلیل تعارض دو رژیم اخیر با اهداف قانون‌گذاری در توسعه اختیارات زن، این دو رژیم حذف گردیده و «رژیم مشارکت در دارایی‌ها» جایگزین آن شد.

۵-۴-۱-۲. رژیم مشارکت دارایی‌ها

این نوع رژیم که در واقع شامل قواعد رژیم تمایز و مالکیت مشاع است، در وهله اول متفاوت و در مرحله دوم اشتراکی می‌شود. این بدان معناست که هر یک از زوجین بر اساس رژیم تفکیک دارایی، آزادانه و مستقلاً اموال خود را در دوران عقد مدیریت، تنظیم و بهره‌مند می‌شوند. اما با انحلال نکاح مجموعه‌ای مشترک ایجاد می‌شود که شامل کلیه اموالی است که زوجین در دوران عقد به دست آورده‌اند، به‌استثنای تصرفات بلاعوض که بین زوجین یا ورثه آن‌ها تقسیم می‌شود (غنی زاده، ۱۳۹۰، ۴۹).

قانون ۱۹۶۵ میلادی برای تصویب این نوع رژیم اصلاحاتی را در آن منظور داشت؛ بدین صورت که به زوجین اجازه داده شد دارایی‌هایشان را قبل یا بعد از انحلال حفظ کنند و تقسیم اموال بر اساس ارزش اموال باشد و عین آن‌ها در تقسیم دخالت داده نشود. زیرا طبق اصول اشتراک، عین مال مکتسب در حین عقد از طریق قرعه‌کشی یا تقسیم مال غیرقابل تقسیم یا حراج مال غیرقابل تقسیم توسط هر یک از زوجین تقسیم می‌شود. این به زوج آسیب می‌رساند. به‌این ترتیب در واقع هر یک از زوجین حق برابری نسبت به دارایی‌های اضافی دیگری دارند و دیگر تقسیمی وجود ندارد، بلکه فقط یک حساب بین زوجین برای تعدیل دارایی‌ها صورت می‌گیرد.

به صورت زیر تعریف می‌شود: "اموال مشترک مجموعه مستقلی است از اموال زن و زوج که به صورت ویژه‌ای به خانواده اختصاص یافته است. این ماهیت مشترک ضرورتاً آثار ویژه‌ای را به دنبال خواهد داشت که از یک طرف در روابط بین زوجین و از طرف دیگر در روابط اشخاص ثالث با هر یک از زوجین ظهور خواهد نمود" (غنی زاده، ۱۳۹۰، ۵۸).

۵-۴-۲. رژیم‌های مالی زوجه حقوق ایران

شرط تنصیف شدن دارایی را نباید با رژیم اشتراک اموال زوجین در غرب یکی دانست. زیرا شرط تقسیم اموال یک‌نهاد قراردادی و بستگی به اراده زوجین دارد. در صورت استنکاف زوج از امضای شرط مذکور دلیل بر اشتراک ملک نخواهد بود. ضمناً با امضای شرط مذکور، حق زن در استفاده از ثواب بت‌پرستی که قابل‌مقایسه با نظام اشتراک مالی نیست، سلب می‌شود. «درحالی‌که رژیم اشتراک اموال یک‌نهاد قانونی است و با فرهنگ و عرف اجتماعی ایرانیان تناسب چندانی ندارد. همچنین در تفاوت این دو نهاد می‌توان گفت که نظام اشتراک اموال مبتنی بر تساوی زن و مرد است، درحالی‌که شرط نیمی از دارایی حق است، تبعیت به نفع زن است. و مبتنی بر تساوی حقوق زن و مرد نیست؛ بلکه گزینه‌ای است که زوجین می‌توانند با عقد ازدواج به آن متعهد شوند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ۲۳). «شرط مربوط به اشتراک زن و زوج در دارایی آینده، در هیچ متنی از قانون مباح شناخته نشده و در عرف اجتماعی و مذهبی ما پیشینه‌ای ندارد. تمهیدی است اداری که برای حمایت از حقوق زن و جبران کاستی‌های قانون اندیشیده‌اند. پس، آوردن مضمون این شرط در قباله -های نکاح، دلیل بر نفوذ آن در حقوق کنونی نیست؛ تقلیدی ناشیانه از فرهنگ غربی

از این رو قانون ۱۹۶۵ م تعریف روشنی از آن در بند ۱ ماده ۱۵۶۹ آورده و بیان می‌دارد: « هنگامی که زوجین اعلام می‌کنند که تحت رژیم شراکت در دارایی ازدواج می‌کنند، هر یک از آن‌ها اختیار تام در اداره، بهره‌مندی و تنظیم امور خود را دارند، بدون اینکه تفاوتی بین دارایی‌های خود در زمان ازدواج یا دارایی‌های تحصیل شده وجود داشته باشد. از طریق ارث و اهدا او درآمد دارد و اموالی که در دوران ازدواج به دست می‌آورد باید متفاوت باشد. « این رژیم در دوران عقد مانند رژیم تفکیک دارایی عمل می‌کند و با فسخ نکاح، هر یک از زوجین در نیمی از ارزش اضافی خالص دارایی دیگری شریک می‌شود و با ارزیابی مضاعف از اصلی، وضعیت آن‌ها متعادل می‌شود» (قانون مدنی فرانسه، ماده ۱۵۶۹) این روش نیز با توجه به مبنای فکری حقوقدانان فرانسوی که برابری زن و مرد است، روش مناسبی به نظر می‌رسد. البته این نوع تقسیم‌بندی با چنین زیرساخت‌های فکری در نظام اسلامی جایی ندارد. زیرا در دیدگاه اسلام عدالت به معنای برابری نیست

۵-۴-۱-۳. رژیم اشتراک اموال

رژیم اشتراک رژیمی است که در آن مجموعه‌ای از اموال به مالکیت مشاع زوجین درمی‌آید و پس از انحلال نکاح بین زن و مرد و یا وراثت آنان تقسیم می‌شود. در حقوق فرانسه، «مال مشاع یک شخصیت حقوقی مستقل است. به گفته این نهاد مستقل، اموال مشاع در حوزه اداره و سکونت از ضوابط خاصی پیروی می‌کند که توسط تدوین‌کنندگان قانون مدنی تهیه شده است. البته این اموال قبل از اینکه مشترک شوند در انحصار مرد یا زن است که مخصوصاً به خانواده اختصاص دارد، بنابراین از قواعد مشترکی که مختص آن‌هاست پیروی می‌کنند. در نتیجه اشتراک

است که به نظر می‌رسد ماده نزاعی در خانواده‌ها فراهم آورد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱۳۳).

۵-۴-۲-۱. انتقال اموال تا نصف دارائی

یکی از شروط مندرج در عقدنامه‌های رسمی در مورد انتقال بخشی از اموال و دارایی زوج است: «ضمن عقد ازدواج، زوجه شرط نمود هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار او نبوده، زوج موظف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده یا معادل آن را، طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل نماید». پذیرفتن این شرط برای زوج الزامی نیست. «با احراز عناصر و شرایط مربوطه. چنین شرطی شرط فعل است و تکلیف یک فعل حقوقی است. این شرط از اقسام شروط صحیح مذکور در ماده ۲۳۴ قانون مدنی محسوب است و تکلیف زوج بعد از مشخص شدن میزان آن به وسیله دادگاه، دارای ضمانت اجرای حقوقی است که در قانون پیش‌بینی شده و زن می‌تواند زوج را ملزم به اجرای آن نماید. در مورد شرط انتقال تا نصف دارایی، حقوقدانان اظهارنظرهای متفاوتی کرده‌اند و اشکالاتی بر این گونه شرط وارد کرده‌اند» (دبانی، ۱۳۸۴، ۳۹).

«یکی از اشکالات مهم این شرط این است که حداکثر تکلیف زوج را بدون مشخص بودن حداقل آن مشخص می‌کند و تعیین مقدار مال که تکلیف زوج یا حقوق زوجه به آن تعلق می‌گیرد از وظایف دادگاه است. از آنجایی که در اینجا یک قانون دقیق وجود دارد. وجود نداشته باشد، دادگاه ممکن است در تعیین میزان حقوق زن جنبه حمایتی موضوع را آن‌طور که باید ارائه ندهد یا تحت تأثیر عوامل، میزان و اندک موضوع حکم قرار گیرد. لذا شایسته

است قاعده‌های در این خصوص در نظر گرفته شود یا حداقل این تعهد قراردادی روشن باشد. صورت دیگر شرط مذکور مجهول بودن موضوع آن است» (جعفری؛ قیصریان، ۱۳۹۶، ۲۵). این بدان معناست که در زمان عقد، مال در مقابل شخص خارجی مشروط به التزام نمی‌باشد و معلوم نیست که در زمان طلاق زوج دارای مالی خواهد بود یا خیر و میزان آن نیز معلوم نیست. بر اساس فرض آموزش بنابراین، آیا چنین شرط مجهولی می‌تواند اعتبار قانونی داشته باشد؟ برخی نویسندگان معتقدند: «شرطی که موضوع آن در آینده مجهول و مبهم است، به شدت مورد تردید است. و اگر مقصود از شرط مجهول موضوع عقد نباشد به طرفین دیگر سرایت نمی‌کند و شرط و همچنین عقدی که شرط بر آن وارد شده صحیح خواهد بود؛ زیرا قانون شرط مجهول را مطلقاً باطل ندانسته است»؟ (صفایی؛ امامی، ۱۳۸۵، ۶۵). همچنین در مورد شرط نصف دارایی گفته شده است: «چنین شرایطی خطرناک نیست و توسط دادگاه قابل تشخیص است. این شرط نه مخالف قانون و شرع است و نه به نظم عمومی و اخلاق حسنه لطمه‌ای وارد می‌کند و نه شرطی است که موجب جهل طرفین شود و یا خلاف مقتضیات ماهیت قرارداد باشد و اثر قرارداد را خنثی کند. عقد، بلکه شرط آن است که ممکن باشد و بتواند حقوق زوجه دائم را در زمان طلاق به اراده مرد تا حدودی تأمین کند و گاهی نیز از طلاق‌های ناشی از تصمیمات ناگهانی و بی‌اساس جلوگیری می‌کند. بنابراین می‌توانیم صحت این شرط را بپذیریم» (صفایی، ۱۳۷۶، ۶۵). «برخی فقهای معاصر در مورد شرط تنصیف دارایی تردید کرده‌اند و آن را مبهم دانسته و عقیده به مصالحه زوجین دارند» (مکارم شیرازی، ۱۳۱۵، ۱۴۱۶). علاوه بر مشکلات فوق، مشکلات عملی نیز در رابطه با

تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نبود، زوج موظف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل کند». با بررسی متن فوق می‌توان دریافت که اجرای شرط تنصیف دارایی شروطی دارد که به مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱) امضای شرط توسط زوج: «اولین و مهمترین شرط برای اینکه زوجه بتواند تنصیف دارایی را از دادگاه مطالبه کند این است که این شرط که در متن عقدنامه آمده است توسط زوج پذیرفته شده و امضا شده باشد. در واقع شرط مذکور مستقیماً در قانون نیامده است و منوط به توافق طرفین است. پس چنانچه این شرط در عقدنامه توسط زوج امضا نشده باشد، مطالبه نصف دارایی زوج در زمان طلاق امکان‌پذیر نیست» (جعفری؛ قیصریان، ۱۳۹۶، ۲۷).

۲) طلاق به درخواست زوج باشد: «نکته مهم دیگری که در مطالبه و اجرای شرط تنصیف دارایی اهمیت زیادی دارد این است که باید درخواست طلاق از طرف زوج صورت گرفته باشد. پس چنانچه طلاق به درخواست زوجه باشد یا طرفین خواهان طلاق توافقی باشند امکان مطالبه شرط تنصیف دارایی برای زن وجود ندارد. البته این موضوع استثنائاتی نیز دارد. چنانچه طلاق به علت سختی و مشقت شدید زن باشد که عامل ایجاد این مشقت اعمال زوج باشد زن با اثبات عسر و حرج می‌تواند تنصیف دارایی را مطالبه نماید. استثناء دیگر این است که درخواست طلاق از سوی مرد ناشی از سوء رفتار زن باشد. چنانچه سوء رفتار زن برای دادگاه احراز شود شرط تنصیف دارایی نیز قابل مطالبه نخواهد بود حتی اگر طلاق به درخواست زوج باشد» (عابدی؛ صفوی شاملو، ۱۳۹۳، ۱۵۱).

این شرط مطرح شده است: در عمل. مشکلاتی دارد که قادر به ارائه اهداف مورد انتظار برای تنظیم این شرایط نیست. این مشکلات عبارت‌اند از: ۱. از آنجاکه شرط، نماد قراردادی است، تنها در صورت قبول زوج قابل اجراست، در غیر این صورت زن حقی ندارد: بنابراین بهتر است به موجب قانون چنین نهادی تأسیس شود تا هدف قانون‌گذار از این طریق تأمین شود. ۲. تعیین میزان سهم زوجه توسط دادگاه اختیار وسیعی به قاضی می‌دهد و چون قاعده‌های در این خصوص وجود ندارد بدون شک آرای مختلفی صادر می‌شود که تعیین میزان اموالی که زوجه می‌تواند در اختیار آن باشد بستگی دارد. قاضی دارای سوابق فکری و فرهنگی است. بنابراین بهتر است معیارهایی برای تعیین مبلغ قابل‌واگذاری در نظر گرفته شود. باید مشخص شود که در دوران عقد مرد چه اموالی اضافه شده و اثبات آن بر دوش زوجه است و در صورت عدم موفقیت در او نمی‌تواند کاری انجام دهد و همان‌طور که می‌دانیم این کار برای زنان مشکل است، به خصوص اگر زوج قبل از طلاق و برای فرار از دین، اموال خود را به دیگری واگذار کند. زیرا در این صورت زن باید صوری بودن معامله را ثابت کند که به راحتی امکان‌پذیر نیست.

۵-۴-۲. شرایط استفاده از شرط

تنصیف دارایی

شرط تنصیف دارایی یکی از شروط ضمن عقد نکاح است که در متن عقدنامه آمده است. این شرط به طور خلاصه به این معنا است که مرد باید در هنگام طلاق نیمی از دارایی موجود خود را به تملیک زن در آورد. یعنی نیمی از اموال مرد در هنگام طلاق باید به زن داده شود. این شرط مقرر می‌دارد: «ضمن عقد نکاح زوج شرط کرد هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه

برای آنان شده است. این هدف نیز با اجرای مفاد شرط واگذاری تا نصف دارایی محقق می‌شود. با این توصیف، اجرای مفاد شرط بر حکم قانون ارجحیت دارد و این نکته از عبارت تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق قابل استنباط است» (صفر، ۱۳۹۴، ۵۲).

جمع انتقال نصف دارایی و نحله یکی از دیگر از روش‌های اشتراک دارایی است. قانون‌گذار در بند «ب» تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق هنگامی اجازه حکم به پرداخت نحله داده است که اجرت‌المثل به زن تأدیه نشده باشد. از سوی دیگر، اجرت‌المثل نیز در صورتی به زن تعلق می‌گیرد که بین زن و زوجها از باب امور مالی در دوران عقد شرط دیگری نشده باشد؛ زیرا هرگاه بر چنین شرطی توافق کردند، باید به آن عمل شود. بنابراین نقل و انتقال تا نصف ملک مشروط به پرداخت اجرت ایده‌ال بوده و پرداخت اجرت ایده‌ال بر پرداخت دین مقدم است. در نتیجه نقل و انتقال نصف مال و دارایی قابل جمع نیست و زوجه نمی‌تواند هم‌زمان از هر دو امتیاز بهره‌مند شود.

۶. نتیجه

برخی از حقوق مالی زوج در نظام حقوقی ایران دارای مبانی و آثار می‌باشد و لیکن چنین نهادی در کشورهای غربی از جمله کشور فرانسه یافت نمی‌شود. حق مالی نفقه در نظام حقوقی ایران تکلیفی است برای زوج نسبت به زوجه که با تحقق شرایطی به وجود می‌آید و زوج ملزم به تأمین هزینه‌های زندگی مشترک می‌باشد. اگر زن ناشزه باشد؛ یعنی بدون دلیل موجه از انجام وظایف زناشویی امتناع کند، نمی‌تواند از شوهر خود نفقه بگیرد. حق مالی نفقه در نظام حقوقی فرانسه تکلیفی متقابل و طرفینی است که به موجب آن

۳) اموال بعد از عقد به دست آمده باشد: شرط دیگری که برای مطالبه نصف دارایی مرد در هنگام طلاق وجود دارد این است که اموال وی پس از تاریخ وقوع عقد به دست آمده باشد. پس چنانچه مرد اموالی را قبل از ازدواج به دست آورده باشد توسط زن قابل مطالبه نیست. همچنین اگر اثبات شود مالی با همکاری و یا با هزینه زن کسب شده است سهم زن از آن اموال کسر شده و باقی مانده نصف خواهد شد. موضوع دیگر این است که این نصف دارایی برای قاضی الزام آور نیست بلکه همانطور که از متن شرط پیداست قاضی می‌تواند تا نصف دارایی مرد را بنا بر تشخیص خود و اوضاع و احوال حاکم بر پرونده به تملیک زن در آورد.

۵-۴-۲-۳. انتقال تا نصف دارایی و

اجرت‌المثل

آیا با الزام زوج به پرداخت نفقه در زمان حیات که نوعی حمایت قانونی است می‌توان تا نصف مال را به شرط قراردادی به زوجه واگذار کرد یا خیر؟ با استفاده از قواعد کلی می‌توان بیان کرد که «انتقال تا نصف دارایی در صورت طلاق به اراده زوج بوده و او این تعهد را آزادانه پذیرفته است. انجام تعهد ناشی از این شرط ربطی به نوع کار زن و مزد ایدئال برای کار او ندارد و در هر صورت باید پرداخت شود» (شیری، ۱۳۹۵، ۱۷). بنابراین زنی که نصف دارایی زوج خود را به شرط کتبی فوق گرفته باشد می‌تواند بدون قصد وقف در قبال کاری که انجام داده اجرت بگیرد. با وجود این، «با توجه به تبصره ماده واحده، به نظر می‌رسد با الزام زوج به انتقال تا نصف مال و بالعکس، نمی‌توان درخواست اجرت‌المثل را وصول کرد. زیرا فلسفه پرداخت آرمان، حمایت از زنی است که علیرغم نیت خیر و تمایل به زندگی مشترک، طلاق گرفته است. قانون‌گذار خواستار حمایت از این‌گونه زنان و ایجاد منبع مالی مناسب

زوجین متعهد می‌گردند که با مشارکت یکدیگر به تأمین هزینه زندگی مشترک اقدام نمایند. نفقه از آثار زوجیت می‌باشد نه ریاست مرد بر خانواده بدین جهت در صورت بروز سفاهت در زوج قییم وی می‌بایست از اموال سفیه نفقه همسر او را پرداخت نماید. حق مالی نحله را می‌توان با کمک مالی ترمیمی در حقوق فرانسه تطبیق داد با این تفاوت که کمک مالی ترمیمی در حقوق فرانسه مانند نفقه در این کشور جزء حقوق متقابل زوجین می‌باشد اما نحله در حقوق ایران جزء تعهدات زوج می‌باشد. تنها نظام مالی حاکم در روابط مالی زوجین در حقوق ایران اصل استقلال مالی زوجین می‌باشد؛ اما کشور فرانسه دارای نظام‌های مالی متفاوتی می‌باشد که زوجین هنگام ازدواج می‌توانند هر کدام از این نظام‌ها را برگزینند؛ اما اگر رژیم مالی را انتخاب نمایند نظامی که بر روابط مالی آنان حاکم می‌شود رژیم اشتراک اموال که رژیم قانونی در خصوص روابط مالی زوجین می‌باشد.

۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

- ابهری، حمید؛ ایوبی، ستاره؛ نعمتی، احسان طالقان غفاری، مهدی، «واکاوی فقهی حقوقی نهاد نحله در پرتو رویه قضایی کشور ایران»، *مجله اندیشه حقوقی معاصر*، شماره دهم، ۱۴۰۱.
- آهنگران، رسول؛ نقاش زاده، زهره، «بررسی مبانی فقهی و حقوقی تدوین نحله»، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی خانواده پژوهی*، شماره چهارم، ۱۳۹۳.
- البرزی ورکی، مسعود، «ازدواج در حقوق انگلیس»، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱-۱۳۷۰.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، چاپ سوم، تهران، نشر کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷.
- جعفری، سوده؛ قیصریان، فرزاد، «شرط تنصیف دارایی های زوج، راهکاری جهت حفظ حقوق مالی زنان»، *مجله پژوهش نامه زنان*، سال هشتم، شماره دوم، ۱۳۹۶.
- خلیجیان، فاطمه؛ ابراهیمی، ترکمان، «مطالعه تطبیقی نوآوری‌های قانون حمایت خانواده ۹۱ در حقوق مالی اجرت‌المثل و نحله با فقه امامیه»، *مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، شماره اول، ۱۳۹۶.
- دیانی، عبدالرسول، «شرط تنصیف دارایی در عقد نکاح در صورت انحلال آن»، *نشریه دادرسی*، شماره پنجاه و سوم، ۱۳۸۴.
- رضایی زاده، مهدی، «بررسی حقوقی بیمه اجرت‌المثل زوجه در حقوق موضوعه ایران»، *مجله قانون یار*، سال سوم، شماره نهم، ۱۳۹۸.
- شیری، محسن، «مبانی فقهی استحقاق اجرت‌المثل زوجه و تاثیر شرط تنصیف اموال بر آن»، *مجله رسائل*، شماره پنجم و ششم، ۱۳۹۵.

- صفار، محمدجواد، درس گفتارهایی از حقوق خانواده، چاپ ششم، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۴.
- صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۷۶.
- صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، چاپ سیزدهم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵.
- عابدی، محمد؛ صفوی شاملو، حسین، «تحلیل فقهی حقوقی اوصاف و وضعیت شرط تنصیف اموال زوج»، *مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، شماره دهم، ۱۳۹۳.
- عباسی، داود؛ رضانی، شیرین، «حقوق مالی زن در نظام حقوقی ایران و همخوانی آن با اسناد بین‌المللی»، *مجله فقه و حقوق نوین*، شماره هفتم، پاییز ۱۴۰۰.
- غنی زاده، مریم، «وضعیت زوجه نسبت به اموال حاصله در دوران زندگی مشترک»، پایان‌نامه کارشناسی، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.
- فضائی، مصطفی؛ محمدی، اولیاء، «شرایط استحقاق اجرت المثل زوجه در حقوق ایران و نقد آن»، *مجله بانوان شیعه*، شماره بیست و ششم، ۱۳۹۰.
- کاتوزیان، ناصر، دوره حقوق مدنی خانواده، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴.
- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، چاپ هفتاد و پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
- گرجی، ابوالقاسم و همکاران، حقوق خانواده، جلد اول، چاپ هشتم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- محسنی، الهه، اشخاص و خانواده در قانون مدنی فرانسه، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۵.
- مرادی، خدیجه؛ قاسم زاده، عاتکه، «اجرت‌المثل زوجه در فقه و حقوق ایران (با نظر به قانون حمایت از خانواده ۱۳۹۱)»، نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره دوم، ۱۳۹۴.
- مصدق صدقی، صدیقه، «نقشه زوجه در فقه حقوق ایران و فرانسه»، نشریه رهنمون، شماره نهم، ۱۳۸۴.
- مقصودی، منیژه؛ شفق، شفیه، «ارزش اقتصادی شغل زن پزشک و تفاهم اقتصادی همسران»، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، شماره چهارم، ۱۳۹۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، توضیح المسائل، چاپ سی و هفتم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۴۱۶.
- مهاجری، مریم؛ نویسنده: موسوی، احمدرضا، «بررسی فقهی نهاد حقوقی نحلّه در نظام حقوقی ایران»، *مجله مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده*، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۹.
- ناصری، سید احسان؛ عابدیان، سید حسن؛ احمدی، سید محمد مهدی؛ عسگری، علیرضا، «ضمانت حقوق مالی زوجه در روابط زوجین از منظر فقه و حقوق»، *مجله مطالعات فقه اقتصادی*، دوره پنجم، شماره هفدهم، تابستان ۱۴۰۲.
- یزدانیان، علی رضا؛ علیرضایی، طاهره، «مقایسه شرط تنصیف اموال زوج با اشتراک اموال در حقوق فرانسه»، *مجله مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، شماره بیست و دوم، ۱۳۸۸.

